

علوم عربی

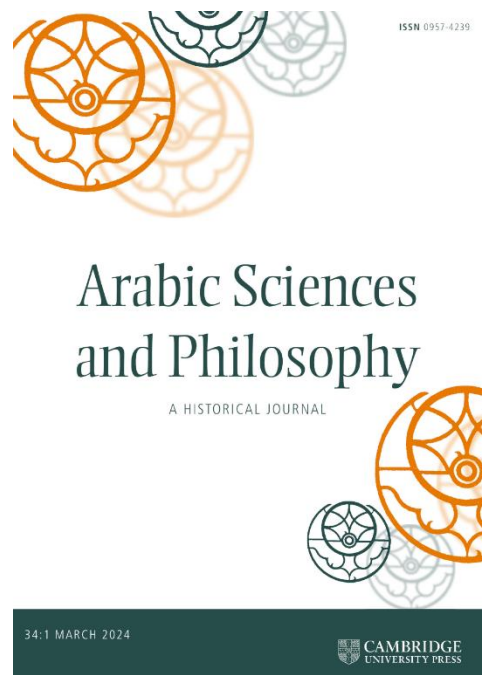
نویسنده: جلال متینی

واژه «علوم عربی» یا Arabic Sciences در نوشته‌های دانشمندان اروپایی و آمریکایی دقیقا به چه معناست؟ نویسنده، مقاله کوتاه خود را با نگاه‌های مختلفی که می‌توان به این عبارت داشت، آغاز می‌کند. یک نگاه این است که «اصولا تقسیم بندی علوم بر اساس زبان نادرست است و نامعقول و بی سابقه، زیرا هرگز نشنیده ایم کسی از علوم پارسی، ترکی و ... سخن گفته باشد...» و همچنین در تقسیم بندی های علوم که خوارزمی و فارابی و ابن خلدون پیشنهاد داده اند چنین تقسیم بندی وجود ندارد. نگاه دیگر ممکن است «دانش‌های مربوط به زبان و ادب قوم عرب در دوران پیش از اسلام (عصر جاهلیت) و دوران اسلامی را علوم عربی خواند، دانش‌هایی همچون صرف و نحو، معانی و بیان، ...». شاید برخی «علوم شرعی» را هم در این مجموعه قرار دهند. نویسنده معتقد است که «علوم عربی عنوان علمی دقیق و درستی، نه برای علوم ادبی عرب است و نه برای علوم شرعی مسلمانان».

عده‌ای دیگر احتمالا با الهام از واژه «کشورهای عرب» (Arab Countries)، که بعد از جنگ جهانی دوم متداول شده، تاریخ، جغرافیا، مردم‌شناسی و باستان‌شناسی بومیان جزیره العرب را ذیل این عنوان قرار می‌دهند. اما نویسنده بیان می‌کند که «برخی از دانشمندان آمریکایی و اروپایی، علومى مانند حساب، جبر، مثلثات، هندسه، نجوم، پزشکی، ... را تنها به این شرط که به عربی نوشته شده باشد علوم عربی می‌دانند» (ص ۲). طرفه آنکه بسیاری از این به اصطلاح «علوم عربی» را دانشمندان ایرانی نوشته اند (مانند «دانشنامه» و رساله «نبض» ابوعلى سینا و «التفهيم لاوائل الصناعة التنجيم» ابوریحان بیرونی). ابن خلدون در مقدمه کتاب خود می‌نویسد: «از عجایب آنکه بیشتر دانشمندان ملت اسلامی، خواه در علوم شرعی و خواه در علوم عقلی، جز اندکی همه عجم بوده اند» (ص ۴). همچنین، «کشورهای عربی» فعلی در آن زمان وجود خارجی نداشتند که بخواهند «علوم عربی» تولید کنند، بلکه مستعمره قدرت‌های آن دوره بودند. البته نویسنده معتقد است که عبارت «علوم عربی» با واژه مغرضانه «خلیج عربی» که در سال‌های اخیر توسط بعضی موسسات و دانشمندان، به عنوان تشکر از سرمایه‌گذاری شرکت‌های عربی در این موسسات، استفاده شده، تفاوت ماهوی دارد.

درباره ریشه عبارت نادقیق «علوم عربی»، نویسنده معتقد به «تنگی قافیه» است. وی معتقد است حداکثر از اوایل قرن نوزدهم میلادی به بعد برخی محققان اروپایی که علوم مختلف را در سرزمین‌های مسلمان‌نشین مطالعه می‌کردند، این عبارت را به کار بردند (مثلا کتاب History of Arabian Medicine نوشته ادوارد براون) و بعدا در نوشته‌های آمریکاییان و نیز (به تقلید) برخی محققان مسلمان هم دیده شد. در واقع، «در زمانی که دنیای مسلمانان گرفتار خواب مرگ شده» بود، صلاح‌دید این محققان غربی استفاده از عبارتی غیردقیق و غیرعلمی،

بود و این چنین این عبارات وارد دنیای پژوهش شد. با این توصیف کتاب‌های علمی مسلمانان که به زبان عربی نوشته نشده مطلقاً جنبه «علمیت» ندارد! حال آنکه خوارزمی در نیمه دوم قرن چهارم هجری، این دسته از علوم را «علوم العجم» نامیده است. از دیدگاه نویسنده، اطلاق «علوم عربی» به این نوشته‌ها همانقدر اشتباه بزرگی است که نوشته‌های اروپاییان به زبان لاتین را «علوم ایتالیایی» بدانیم! انتخاب این واژه غیردقیق در برخی موارد اتفاقات طنزی را هم رقم زده است. مثلاً سخنران یک کنفرانس در سال ۱۹۸۵، پس از آنکه «زادگاه رازی را شهر ری - نزدیک تهران جدید- خواند، رازی را پزشک و فیلسوفی از ملل عرب زبان یاد کرد» (ص ۸)!!!



شکل ۱ - جلد یکی از نشریات معتبر انتشارات دانشگاه کمبریج که در عنوانش از عبارت *Arabic Sciences* استفاده شده است.

در سی سال گذشته [در تاریخ انتشار مقاله]، مترجمان ایرانی حوزه تاریخ علم، کلمه «عربی» را در این قبیل عبارات‌ها به اشکال مختلف ترجمه کرده اند. مثلاً مسعود رجب‌نیا کتاب *History of Arabian Medicine* را با عنوان «طب اسلامی» ترجمه کرده است (ص ۶). این موضوع یکی از انتقادهای جدی نویسنده به برخی مسلمانان دانش آموخته دانشگاه‌های اروپا و آمریکا است که «بر خارجی‌ان حَرَجی نیست که ... هر جا تیغشان بُرد و دستشان برسد، بال و پر «ایران» را ببرند و قیچی کنند»، اما شما چرا؟

مقام قانون اساسی مشروطیت در نثر فارسی و فرهنگ حقوقی

نویسنده: حسین فرهودی

ادعای اصلی نویسنده در این مقاله این است که «از آغاز نهضت مشروطیت، نثر ساده جانشین نثر مزین منشیانه شد». این تغییر در ادامه حرکتی اتفاق افتاد که از اوایل قرن نوزدهم میلادی آغاز شده بود و هدف آن زدودن نثر فارسی از پیچیدگی موازنه الفاظ و بیان «معقد» بود. «معقد» به معنای گره خورده است و «بیان معقد» بیانی است که گاهی معنا و مقصود را فدای الفاظ می‌کند. در واقع «نویسندگان به پیراستن آن [زبان] از ترکیبات عجیب و الفاظ غریب و نامأنوس دست زدند و به سوی نثر روان گلستان سعدی گرویدند» (ص ۹۸)، و حتی در ساده سازی نگارش از آن هم فراتر رفتند که حاصل آن نثر آراسته منشیانه ای بود که برای همه قابل فهم بود و نمونه آن در متن فرمان مشروطه (مرداد ۱۲۸۵) و متمم آن (مهر ۱۲۸۶) دیده می‌شود. «از این تاریخ است که ساده نویسی یعنی انتخاب به جای لغات، جمله بندی صحیح و رسایی معنی دستور عملی نویسندگان روز شد». نمونه‌های این ساده نویسی در روزنامه‌های دوران مشروطه، مانند صور اسرافیل، دیده می‌شود.

در روند ساده سازی زبان فارسی، اصطلاحات تازه‌ای در حوزه حقوقی و قانونی پدید آمد، که از آن جمله خود عبارت «قانون اساسی»، حقوق ملت ایران، هیأت منصفین و قوه مقننه است. همچنین وقتی به متن قانون اساسی مشروطه توجه می‌کنیم، شاهد نثری بی تکلف و ساده هستیم: «اهالی مملکت ایران در مقابل قانون دولتی، متساوی الحقوق خواهند بود». حاصل این تحول زبانی را امروز در «علم حقوق» می‌توان دید. اصطلاحات و ترکیباتی که در آن متون استفاده شد «مجموعاً در نثر فارسی نوعی ادبیات به وجود آورد که می‌توان آن را در ردیف دیگر انواع ادبیات از قبیل ادبیات عرفانی یا ادبیات عامیانه قرار داد و آن را «ادبیات حقوقی» نامید که زبان استادان و دانشجویان علم حقوق و قضات و وکلای دادگستری می‌باشد.» (ص ۱۰۰). در کنار این نثر حقوقی، نثر اداری هم در دستگاه‌های دولتی و مکاتبات رسمی معمول شد.



شکل ۲ - برخی از ادیبان و شاعران مشروطه (از راست: محمدتقی بهار - ملک الشعراء، ابوالقاسم لاهوتی، فرخی یزدی، نیما یوشیج و پروین اعتصامی). انقلاب مشروطه علاوه بر نثر، شعر فارسی را هم دچار تحول اساسی کرد که در نهایت به شعر نو انجامید.

نویسنده این مقاله را با خاطره‌ای از حسن پیرنیا (مشیرالدوله) به پایان می‌برد و برای او طلب آمرزش می‌کند. حسن پیرنیا، عضو هیأت پنج نفری تنظیم قانون اساسی مشروطه، در توجیه دلیل قرار گرفتن قانون اساسی ۱۸۳۰ بلژیک به عنوان پایه قانون اساسی مشروطه می‌گوید «یک دلیل ساده‌اش این بود که کشور بلژیک مشروطه سلطنتی است و ما هم قانون اساسی را می‌بایست در همین زمینه فراهم می‌آوردیم. دلیل عمده تر این بود که در بلژیک در سال ۱۸۳۰ قیام بر ضد سلطه خارجی که هلندی‌ها بودند صورت گرفت و در عین حال نهضت آزادی خواهی هم به آن پیوست و در واقع انقلابی بود دو پهلو، و قانون اساسی بلژیک ثمره این انقلاب بود. نهضت مشروطیت ایران هم همین حال را داشت.» (ص ۱۰۰). وی همچنین دلایلی دیگر از جمله نزدیکی زمانی وقوع انقلاب در دو کشور را برمی‌شمارد.

نقد و بررسی کتاب «سایه خدا و امام غایب: مذهب، سیاست و تغییرات اجتماعی در ایران شیعه از آغاز تا ۱۸۹۰» - تألیف: سعید امیرارجمند (۱۹۸۴ میلادی)

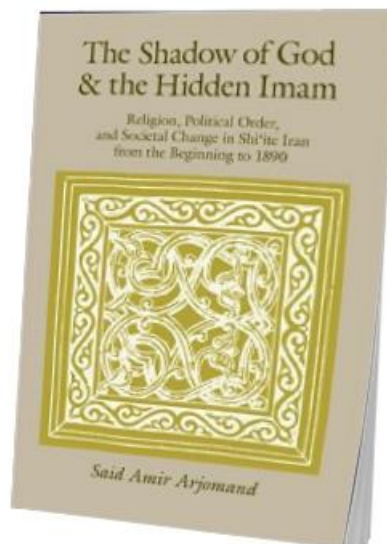
نویسنده: سید حسین نصر و سید ولی رضا نصر

کتاب «سایه خدا و امام غایب» در حقیقت تاریخ تشیع در ایران را از زمان صفویه تا قاجار مورد بررسی قرار می‌دهد. سیدحسین و سید ولی‌رضا نصر معتقدند که علیرغم چاپ آثار متعدد در باب انقلاب ایران تا آن زمان، «هنوز هیچکدام از عقاید و یا تئوری‌های علوم اجتماعی، اسلام‌شناسی و یا ایران‌شناسی که در این آثار بکار برده شده، نتوانسته است پاسخی قانع کننده برای معمای یک انقلاب اجتماعی «مدرن» در یک جامعه حداقل نیمه پیشرفته، و تحت رهبری یک سازمان اجتماعی سنتی، یعنی تشیع عرضه دارد» (ص ۱۷۱). آنها این کتاب را قدمی به سوی این مهم تلقی می‌کنند.

آقای امیرارجمند (نویسنده کتاب) برای مصون ماندن از بحث‌های سیاسی، کتاب خود را صرفاً بر شواهد تاریخی استوار کرده است. او با استفاده از علم جامعه‌شناسی، تغییرات سیاسی اجتماعی ایران سنتی، همچنین مذهب تشیع را تبیین می‌کند. امیرارجمند معتقد است گسترش تشیع در قالب یک «فرقه» از امامت امامان معصوم آغاز شد و به فتح تبریز توسط شاه اسماعیل ختم شد. علمای شیعه بعد از غیبت امام دوازدهم، توجه خود را از حکومت و مفهوم «انتظار» به سمت تعمیق آموزه‌های امام باقر (ع) و امام صادق (ع) و فقه شیعه سوق دادند. هر چند این موضوع به جوامع شیعه جنبه «درون‌نگری» بخشید، اما منجر به از میان رفتن کامل مهدویت و توجه به حکومت نشد و توجه به حکومت همچون آتشی زیر خاکستر در ذهن شیعیان باقی ماند که قیام سرداران یک نمونه آن است. «رابطه ای را که امیر ارجمند بین تصوف، مهدویت، و نهضت‌های سیاسی (بخصوص افراطی) می‌یابد می‌تواند به عنوان یک مدل برای بسیاری از تحركات سیاسی عالم شیعه از آن زمان تا به حال و به

خصوص در چند دهه اخیر» مورد استفاده قرار گیرد (ص ۱۷۳). در حقیقت «امیر ارجمند قدرت خاندان صفویه... را در ترکیب نقش‌های مرشد کامل و نایب امام زمان؛ و یا به لسانی دیگر مهدویت و تصوف، با نقش سیاسی پادشاه می‌داند» (ص ۱۷۴). و بدین سان تشیع از یک «فرقه» به یک «دین کامل» برای جامعه ایرانی درآمد.

نکته دیگر، تلاش‌هایی بود که برای مقابله با گسترش نفوذ علمای شیعه در دوره صفوی انجام شد. اولین جریان پیوستن برخی از علمای اهل تسنن به جرگه شیعیان بود. آنها بخاطر قدرت حکومت صفوی و برای قرار گرفتن در مشاغل مهم سیاسی مجبور به تغییر مذهب شدند. برخی از این علما خود را از خاندان پیامبر می‌دانستند، و اینچنین به طبقه «سید» معروف شدند. آنها کم کم در تقابل با «سازمان علما»، یعنی علمای شیعه خاموش‌گرا، قرار می‌گرفتند. جریان دوم مکتب اخباریون بود. علمای مکتب اخباری که با مقام و منزلت مجتهد مخالف بودند به گسترش تفکر ضد علمایی سیدها در مرکز ایران صفوی دامن زدند. این دو جریان در نهایت نتوانستند جلوی گسترش قدرت علما را بگیرند.



شکل ۳ - جلد کتاب «سایه خدا و امام غایب: مذهب، سیاست و تغییرات اجتماعی در ایران شیعه از آغاز تا ۱۸۹۰»

پس از سقوط صفویه «رابطه خاصی که حکومت و مذهب را با هم عجین کرده بود از هم پاشید» و حکومت مرکزی، مذهب شیعه را کلاً تحت فشار قرار داد. پیروی از تشیع تا حدی تضعیف شد و «اخباری» ها بار دیگر بر «علما» غلبه یافتند. این روند ادامه داشت تا ایل قاجار که از قضا شیعه هم بودند، به قدرت رسیدند و دوباره ورق برگشت. آغا محمدخان و به خصوص فتحعلی‌شاه حمایت‌های جدی از علمای شیعه کردند و به طور مشخص مدرسه فیضیه قم به دستور فتحعلی شاه ساخته شد. اما رابطه حکومت و علما دیگر به قدرت زمان صفویه بازنگشت. چه اینکه گسست رابطه در ایام افشاریه و زندیه، علما را که قبلاً وابستگی مالی به حکومت داشتند، صاحب استقلال مالی کرد. از سوی دیگر پادشاهان قاجار در نظر مردم دیگر «مرشد کامل» نبودند. در کشور ایران

که از ابتدا رویکردهای دینی وجود داشت، با تنزل جایگاه شاه، این علمای شیعه بودند که اوج گرفتند. امیرارجمند می نویسد «تشیع اصولی که در زمان قاجار به دوباره زاده شد، به تدریج نقش پادشاه را از هرگونه محتوای مذهبی خالی ساخت. چنان که در دوره صفویه پادشاه نیابت امام زمان را در تمامی مسائل اعم از سیاسی و مذهبی بر عهده داشت، با روی کار آمدن آغا محمدشاه قاجار، علما این نیابت را به دو قسمت تقسیم کردند، نیابت سیاسی امام در دست پادشاهان باقی ماند، ولی نیابت مذهبی امام برای اولین بار به طور رسمی در سلطه علما قرار داده شد» (ص ۱۷۷). با ظهور نظریه ولایت فقیه، این نیابت سیاسی/مذهبی دوباره در یک فرد، اینبار یک «عالم کامل»، و نه در پادشاه قرار داده شد. امیرارجمند اینچنین انقلاب ایران را تحت رهبری یک عالم سیاسی/مذهبی با عنوان ولی فقیه توضیح می دهد.